

خود بدر گاه سلطان سنجر برد و این حکایت در خدمت سلطان باز گفت. سلطان او را مراعات فرمود و گفت در ایام پدر ما ملک‌شاه او چه کار کردی گفتند دبیر بود. فرمود که مواجب او چند بود. تقریر کردند. پس فرمود که همان شغل برقرار بروی تفویض فرمودند و مواجب او یکی بدو کرده شد. آنگاه مظفرباران را گفت این همه اقبال که می بینید همه نتیجه این بیت است که گفتم:

کسی کو مهیا بود دولتی را اگر او نجوید بجویدش دولت  
این آن دولت است که ما آن را نطلبیدیم اما او ما را طلبید. و کار او در نوبت  
سلطان بزرگی شد و بغایت رسید.

## صرف زبان خوری

### رجوع فرمائید به صفحه مقابل

مرحوم شیخ علی فقیهی خوری از علما و مجتهدین طراز اول ولایت جندق و بیابانک سالها در مدرسه عالی سپهسالار در طهران تحصیل کرده بود، و نیز در تدریس و تعلیم سابقه بسیار و مهارت داشت. در سال ۱۳۰۵ شمسی که من بنده حبیب یغمائی نخستین دبستان را در قصبه (شهرک) خورتأسیس کردم، او را و پدرم را به آموزگاری برگزیدم. در سالهای بعد که مقیم طهران شدم از وی درخواستم که در مقابل پاداشی ناچیز صرف و نحو زبان خوری را بنویسد.

زبان خوری نمونه کامل و تمام زبان پهلوی ساسانی است و بسیاری از اصطلاحات و لغات اصیل عصر ساسانی را در این زبان می توان یافت و برگزید. تصور می کنم اگر کارنامه اردشیر بابکان را برای مردم آن ناحیه بخوانند معانی و مفاهیم آن را به آسانی دریابند. باری، در ضمن جست و جوی نامه ها و نوشته های دور ریختنی به اوراقی برخوردیم که مرحوم شیخ علی فقیهی خوری در صرف زبان خوری نوشته و فرستاده است. درینم آمد که از میان برود، و چون خود آن مرحوم بعضی از کلمات را مشکول و معرب نوشته سزاوارتر دیدم که عینا گراور شود.

مسلم است که این چند صفحه محققان و زبان شناسان را سیر نخواهد کرد، ولی کلیدی و چراغی کم نور در تحقیق و راهنمایی خواهد بود.  
مرحوم شیخ علی فقیهی سی و چند سال پیش از جهان رفته است. رحمة الله علیه.

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين

علم زونون (دانستن) ازمانی شش صیغه دارد (زونیون) دانست مفرد  
 مذکر مؤنث یکسانند (زونیون) دانستند ملکر مؤنث تشبیه جمع یکسانند  
 (زونیون) دانستی مفرد مذکر مؤنث یکسانند (زونیون) دانستید ملکر مؤنث  
 تشبیه جمع یکسانند (زونیون) دانستم ملکر مؤنث تشبیه جمع  
 مضارع شش صیغه دارد ملکر مؤنث و نیز تشبیه جمع یکسانند (زونیون) میداند  
 (زونیون) میداند (زونیون) میداند (زونیون) میداند (زونیون) میداند  
 اسم فاعل دو صیغه دارد (زونیون) دانایان اسم مفعول دو صیغه دارد  
 (زونیون) دانسته شده (زونیون) دانسته شده (زونیون) دانسته شده  
 (زونیون) بدان مفرد مذکر مؤنث یکسانند (زونیون) بدانید تشبیه جمع یکسانند امر  
 غائب (زونیون) بدانند ملکر مؤنث بدانند ملکر مؤنث بدانیم ملکر مؤنث  
 فعلی شش صیغه دارد (زونیون) نداند (زونیون) نداند (زونیون) نداند (زونیون) نداند  
 ندانید (زونیون) ندانم (زونیون) ندانم (زونیون) ندانم (زونیون) ندانم  
 (زونیون) ندانستند (زونیون) ندانستی (زونیون) ندانستید (زونیون) ندانستید  
 ندانم (زونیون) ندانستم (زونیون) ندانستم (زونیون) ندانستم (زونیون) ندانستم  
 ندانند (زونیون) ندانند (زونیون) ندانند (زونیون) ندانند (زونیون) ندانند  
 ندانید (زونیون) ندانید (زونیون) ندانید (زونیون) ندانید (زونیون) ندانید  
 ندانیدم (زونیون) ندانیدم (زونیون) ندانیدم (زونیون) ندانیدم (زونیون) ندانیدم

(دانستن)	Zuneion	(دانست)	Bezuncé
(دانستند)	Bezuneion	(دانستی)	Bezunciate
(دانستید)	Bezunciatun	(دانستم)	Bzunciam











و غیران ماضی چنین گویند آری می آرد چنانکه مضارع آرد چینی تا امر امضا آری  
 (آز) که در مصدر نیست بر فعل در آید که مضارع و استقام که (آز) و (و) آرد در آید  
 آرد چینی با هیچ فعل بر روی معنی چنینند مفعول به در معنی چینه (چین) چینه است  
 و معنی بر خود کشش و غیر آن مصدر آرد چینی (آز) بر فعل ماضی هم در آید چنین گویند (آز) چینه  
 یعنی بر چنین کشش در مضارع آرد چینی تا آخر چنانکه گذشت و این حرف که در مصدر نیامده  
 در فعل در آید هرگاه حرف نمی که (نه) باشد و حرف نمی که (نق) بیشتر بر آن حرف  
 بر فعل داخل شود این حرف که (سب) و (ر) و (آز) باشند بر حرف نمی که (نه)  
 باشد و حرف نمی که (نق) باشد مقدم شود پیش افتد چنانکه گویند (هنگا) یعنی کند که  
 نوی است (ه) مقدم شد بر (نه) و چون (هنگا) یعنی نمیکند (ه) مقدم شد است  
 بر (نق) که حرف نمی است و چون (آز) یعنی نمیکند (ه) مقدم است (آز) مقدم است  
 بر (نه) که حرف فعلی است و (آز) یعنی نمیکند (ه) مقدم است بر حرف  
 نمی که (نق) باشد اما حرف تاکید مانند (دگو) و حرف تو بیخ و بیاموست مانند  
 (دگوئی) یا (گوئی) که بر فعل در آید بر همه مقدم شود چنانکه گویند (دگوئی) یا (گوئی)  
 باید بر آنچه پسند (دگو) حرف تاکید است مقدم شود بر (سب) که داخل فعل امر غالب شد است  
 (دگو) یا (آز) یعنی باید نماز بخواند (دگو) حرف تاکید است مقدم شد بر (ار) که  
 داخل فعل امر غالب است (دگوئی) یا (دگوئی) باید زن برود بگیرد (دگو) مقدم است بر (ه)

(کار کردن)

Artchen

Kardon

Ardetcheni

(کار کرد)

Artcheiun

Hekarday

Artcheie

که بر فعل امر غائب دراره است (دیگوئن نماز آه فیعی) بایستی نمازش را میخواند  
 (دیگوئن) که حرف امر است مقدم است بر (آه) که داخل فعل امر نائب است (گوئی زکوة  
 و شش هیددا) بایستی زکوة و شش را میداد و چهار ناره (گوئی مقدم است بر (ه)  
 که داخل می شده است و اصل مصدر این افعال (چین) است و (فاندن) است و  
 (کودن) است و (زاین) (ب) (ولهی) و (ار) جز و حرف مصدر نیست متصل  
 بر زبان خوردی آن است که در آخر آن فون ماقبل مضموم بوده باشد پس در زبان  
 خوردی اگر که فون ماقبل مضموم که از آخر مصدر برداشته میشود که حرف است باقی بماند مثل  
 (ژین) که بعضی پذیرن و مشار کردن است و بعضی فون زدن و بعضی قهار زدن در این معانی  
 مشترک است که میگوید (ژین) پذیرن (ژین) فون زدن (خار ژین) قهار  
 زدن و (چین) و (شین) و شیر که یک حرف یا چهار حرف یا پنج حرف باقی بماند و میشود که  
 یک حرف از صدر باقی بماند اندک در زبان پارسی میگویند (رلمتی) مضارع یک حرف  
 از صدر باقی بماند که سینه (میرود) باشد (ری) باقی از طرف دست) افتاد و اینها  
 هر در حال خود مطوم گردید ان شاء الله تعالی (تم ۱۲ - ایان ماه - ۱۳۰۹)

(آیا می بیند)  
 (جیده است)  
 (بایستی نمازش را میخواند)  
 (بایستی زکوة و شش را میداد)

Ardetcheni ?  
 Tcheyagen - Tehiah  
 Deguvi Némaz , Arfini  
 Degvi Zakate va Kthomse Hida